

بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده

(نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری)

سید عبدالحسین نبوی، لیلا احمدی

این تحقیق با هدف بررسی تأثیر عوامل فرهنگی - اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمادی (نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری) در خانواده‌ها و در پی پاسخ‌گویی به سؤالات زیر صورت گرفته است: آیا نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده‌ها وجود دارد؟ نابرابری جنسیتی در خانواده به‌عنوان عرصه خصوصی به چه شکل نمود پیدا می‌کند؟ چه عواملی این نوع نابرابری را ایجاد می‌کند؟

بسیاری از نظریه‌های جامعه‌شناختی می‌پذیرند که افزون بر عوامل ساختاری، عوامل ذهنی و شناختی نیز تأثیر زیادی در نابرابری جنسیتی دارد. پذیرش ایدئولوژی و عقاید قالبی جنسیتی توسط زنان در بستری از جامعه‌پذیری جنسیتی زمینه را برای بازتولید نابرابری در فضای خانواده فراهم می‌کند. در بعد نظری، برای رسیدن به اهداف تحقیق از نظریه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی بم، پی‌یر بوردیو و چافتز در خصوص نابرابری جنسیتی استفاده شده است. این تحقیق به صورت پیمایشی و با ابزار پرسش‌نامه در بین زنان متأهل در سنین باروری مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی درمانی شهر اهواز در سال 86 انجام شده است. روش نمونه‌گیری خوشه‌ای بوده و حجم نمونه پژوهش 384 نفر می‌باشد.

مهم‌ترین یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده وجود نابرابری جنسیتی نمادی به گونه‌ای محسوس بوده و نتایج حاصل از رگرسیون چند متغیری نشان‌دهنده این است که متغیرهای درآمد، باورهای قالبی جنسیتی و جامعه‌پذیری جنسیتی 60/6 درصد از واریانس متغیر نابرابری جنسیتی نمادی را تبیین نموده و بیشترین تأثیر را در متغیر وابسته داشته‌اند.

مفاهیم کلیدی: نابرابری جنسیتی نمادی، باورهای قالبی جنسیتی، جامعه‌پذیری جنسیتی، ایدئولوژی مردسالاری.

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هشتم، شماره 2، تابستان 1386، ص. 59
_ 82

مقدمه

نابرابری جنسیتی واقعی‌تری اجتماعی در هر برهه‌ای از تاریخ بشری بوده، هرگونه رفتار، زبان، سیاست و یا سایر کنش‌هایی که نشان‌دهنده دیدگاه ثابت، فراگیر و نهادینه شده اعضای جامعه نسبت به زنان به‌عنوان موجوداتی فرودست باشد معنای نابرابری جنسیتی می‌باشد (گروسی، 1384 : 10). اما آیا این نابرابری امری طبیعی است، یا

اجتماعي و ساخته فرهنگ جوامع بشري؟ اگر اين نابرابري ساخته اجتماع است، چگونه و طي چه فرآيندهايي شکل مي‌گيرد؟

جامعه‌شناسان معتقدند، اگر تقسيم کار در سطح کلان يك جامعه جنسيت يافته باشد و کارها براساس جنس افراد تعريف و توزيع شوند، مردان منابعي بيش از زنان کسب مي‌کنند. اينان معتقدند که نظام تقسيم کار سنتي مبني بر اختصاص فعاليتهاي خانگي به زنان و فعاليتهاي اقتصادي، اجتماعي و سياسي بيرون از خانه به مردان در خدمت تثبيت قدرت و تسلط مردان بر زنان بوده است. يکي از عوامل تداوم تقسيم کار سنتي جنسيتي وجود و بازتوليد تعاريف جنسيتي تأييدکننده تقسيم کار و نظام نقش‌هاي جنسيتي است (ترنر، 1999 : 236). تعاريف جنسيتي مجموعه‌اي از ايدئولوژي‌ها، هنجارها و باورهاي قالبی جنسيتي هستند که به مرور زمان از طريق فرآيندهاي مستمر اجتماعي از جمله جامعه‌پذيري و ايفاي نقش شکل مي‌گيرند و آن‌چنان قوت مي‌گيرند که کليه پذيرندگان آن را امري طبيعي، دائمي و لازم قلمداد مي‌کنند. برتري اقتصادي و اجتماعي مردان در سطح کلان و پذيرش تعاريف جنسيتي تنها در رقابتهاي کلان زن و مرد باقي نماند، بلکه به روابط خرد هم سرايت مي‌کند. پذيرش اين باورها خصوصاً از سوي زنان شرايط ذهني - شناختي فراهم مي‌آورد، که وضعيت فرودستي زنان را در روابط اجتماعي مقبوليت مي‌بخشد. به اين ترتيب، مردان از اين قدرت خود در روابط خانوادگي با همسرانشان استفاده مي‌کنند. در اين نظام، زنان سعي مي‌کنند خود را با تقاضاها و نيازهاي همسرانشان وفق دهند و قدرت تصميم‌گيري ناچيزي دارند.

از آن‌جا که خانواده اصلي‌ترين واحد اجتماعي است و هر انساني اولين مراحل جامعه‌پذيري را در کانون خانواده پشت سر مي‌گذارد، بنابراين اولين نمونه‌هاي نابرابري جنسيتي را نيز در خانواده تجربه مي‌نمايد. روابط پدر و مادر و سهم‌بري آن‌ها از سرمايه‌هاي اقتصادي، اجتماعي، فرهنگي و نمادي تصويري عيني از روابط زن و مرد و تقسيم سرمايه بين آن‌ها در ذهن کودک ايجاد مي‌نمايد. اگر بهرمندي زن و مرد از امکانات مختلف نابرابر باشد، به مرور اين تصوير ذهني در کودکان شکل مي‌گيرد که نابرابري جنسيتي امري طبيعي است. از سوي ديگر، اگر باورهاي قالبی جنسيتي از سوي زن خانواده پذيرفته شده باشد، دو پيامد مهم به همراه خواهد داشت. نخست باعث مي‌شود زن موقعيت فرودست خود و سهم‌بري نابرابر از امکانات موجود را بپذيرد، دوم مادر که مهم‌ترين کارگزار جامعه‌پذيري تلقي مي‌شود اين باورها را به نسل‌هاي آتي منتقل مي‌کند. هر دو پيامد فوق باعث استمرار و بازتوليد نابرابري در خانواده و به دنبال آن در جامعه مي‌شود (گروسي، 1384 : 4). اين تحقيق در پي آن است تا وجود نابرابري جنسيتي نمادي را در خانواده، و تأثير عوامل شناختي - فرهنگي و ساختاري را در شکل‌گيري نابرابري جنسيتي نمادي در خانواده مورد بررسي قرار دهد. اهميت برنامه‌ريزي جنسيتي در توانمندسازي زنان براي دستيابي به عدالت و کاهش نابرابري است. توانمندسازي زنان در زمينه‌هاي اقتصادي، اجتماعي، آموزشي و افزايش قدرت تصميم‌گيري زنان در جنبه‌هاي گوناگون زندگي حرکت به سمت دنياي متعادل و عادلانه را تسريع خواهد نمود.

پيشينه نظري

بعضي صاحب‌نظران اجتماعي منشأ تفاوت‌هاي روان‌شناختي بين دو جنس را مسائل و انتظارات اجتماعي و فرهنگي مي‌دانند و معتقد هستند اين انتظارات نقش‌هاي جنسيتي و رفتاري متفاوتي را براي دو جنس به دنبال دارد (براي نمونه: بيم، 1974 : 155 - 162). بيم در چارچوب نظريه طرح‌واره جنسيتي به تحول نقش‌هاي جنسيتي مي‌پردازد، او استدلال مي‌کند نقش‌پذيري جنسيتي به واسطه فرآيند يادگيري تدريجي تشکيل و

طرح‌واره‌های جنسیتی اتفاق می‌افتد. وی نقش مهمی برای فرهنگ در تشکیل طرح‌واره‌های جنسیتی قائل است (ظهره‌وند، 1383 : 102).

مفهوم طرح‌واره نشان‌دهنده آن است که چگونه ما به اندیشه‌ورزی و پردازش اطلاعات می‌پردازیم. طرح‌واره یک نوع چارچوب کلی آگاهی است که فرد نسبت به موضوعی دارا می‌باشد. به علاوه، این مفهوم ادراک فرد را سازمان‌دهی و هدایت می‌کند. بم تئوری طرح‌واره خود را در ارتباط با سنخ‌شناسی جنسیتی به کار گرفته است. او استدلال می‌کند که هر کدام از ما دارای طرح‌واره جنسیتی و رشته‌ای از تداعی‌های منسوب به جنسیت می‌باشیم. به زبان دیگر، پردازش اطلاعات و آگاهی‌های ما بر اساس اطلاعات درونی ناخودآگاه جنسیتی شخصی ما شکل می‌گیرد.

بم معتقد است که نقش‌پذیری جنسیتی کودکان و تشکیل کلیشه‌های جنسیتی در افراد به واسطه فرآیند یادگیری تدریجی محتوای طرح‌واره جنسیتی جامعه می‌باشد. زیرا تداعی‌های منسوب به جنسیت در فرهنگ ما چشمگیر است. فرضاً ذهنیاتی چون «پسران قوی و دختران ضعیف و خوشگل و...» هستند، در این مقوله جای می‌گیرد. به این ترتیب، دختر پنج ساله می‌داند که مؤنث است و باید این مفهوم را با مؤنث بودن خویش همسنگ نماید. بنابراین، به‌طور غیر ارادی این دختر خود را با شرایط متعارف و هنجارهای اجتماع سازگار می‌کند (هاید، 1380 : 44 - 45).

چافتز یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان فمینیست است که سعی می‌کند تبیینی علمی برای قشربندی جنسیتی ارائه نماید. چافتز به دو نوع نیروی اساسی، که فشارهای بنیانی و مهم را به کل نظام قشربندی وارد می‌کند، اشاره می‌نماید. وی معتقد است این دو نیرو منجر به حفظ یک نظام نابرابر جنسیتی می‌گردند. این دو نیرو عبارت‌اند از:

1. نیروی‌های اجباری .

2. نیروهای اختیاری .

هرچند چافتز به‌طور جداگانه درباره این نیروها بحث می‌کند، اما حقیقتاً این نیروها به هم پیوسته‌اند. با وجود این، آگاهی از استدلال چافتز در اینجا سودمند می‌نماید:

1. نیروهای اجباری نابرابری جنسیتی

چافتز معتقد است که قشربندی نهایتاً به تقسیم کار در جامعه مربوط می‌شود. اگر این تقسیم کار برحسب جنس باشد، مردان منابع بیشتری از زنان دریافت می‌کنند، و این مزیت منابع مادی به تفاوت‌هایی در قدرت بین مردان و زنان می‌انجامد. هنگامی‌که مردان امتیازاتی را در نتیجه این تقسیم کار کسب می‌کنند، احتمال زیادی دارد که مناصب مهم را که در آن منابع قدرت وجود دارد بر عهده گرفته و حفظ نمایند. هر چه مردان بیشتر این موقعیت‌های کاری بهتر را به دست می‌آورند، قدرت و نقش‌شان در دو سطح کلان و خرد نسبت به زنان بیشتر می‌شود.

تعاریف اجتماعی جنسیتی در این مدل چافتز یک پیوند انتقادی بین فرآیندهای اجباری سطح کلان و میانی و فرآیندهای اختیاری که بیشتر در سطح شخصی و تعمیم‌سازی عمل می‌کنند برقرار می‌کند. وی میان سه نوع تعریف جنسیتی تفاوت قایل شده است.

ایدئولوژی جنسیتی، یا همان اعتقادات در مورد تفاوت‌های اصلی و ایدئولوژیک میان زن و مرد. ایدئولوژی جنسیتی عبارت است از عقایدی

درباره تفاوت‌های زیست‌شناختی زن و مرد که نابرابری را توجیه می‌کند.

هنجار جنسیتی، یا انتظارات در مورد راه‌های مناسب برای رفتار مردان و زنان. تصورات قالبی جنسیتی، در برگیرنده باورهایی است که با تأکید بر تفاوت‌های زنان و مردان در شیوه پاسخ‌گویی به موقعیت‌های مختلف شکل می‌گیرد (به نقل از ترنر، 1999 : 238).

از نظر چافتز، بزرگترین سطح همفکری میان اعضای یک جمعیت در این تعاریف جنسیتی می‌باشد و بیشتر تفاوت‌های جنسیتی توسط افراد در شیوه جنسی‌شان تصور می‌شود. قدرت زیاد این تعاریف هم بر سطح بزرگ و هم بر سطح کوچک فرآیندهای اجتماعی که نابرابری جنسیتی را حفظ می‌کنند تأثیر می‌گذارد. تمام این فرآیندهای تعریف شده، توزیع فرصت‌ها برای مردان و زنان در تقسیم کار، موقعیت‌های قدرت و اقتدار و برخورد‌های کوچک بین مردان و زنان در درون و بیرون از خانه را مقبول می‌سازد. این نیروهای مرتبط به نوبت بر آنچه چافتز جنسیتی کردن می‌نامد، فرآیندی که به موجب آن مردان و زنان، به‌ویژه زنان، به‌طور داوطلبانه موقعیت‌شان را در نظام قشربندي جنسیتی می‌پذیرند تأثیر می‌گذارد (همان: 237).

2. نیروهای اختیاری نابرابری جنسیتی (پایه‌های داوطلبانه نابرابری جنسیتی)

اغلب، تقسیم کار اقتصادی، توزیع تعهدات در موقعیت‌های نخبگان و تعاریف فرهنگی جامعه سوگیری جنسیتی را آشکار می‌سازند. بسیار احتمال دارد که اعضای بزرگسال جامعه شاهد تفاوت‌های جنسیتی در فعالیت‌های کاری و خانگی‌شان باشند. در نتیجه، بزرگسالان الگوهای نقش و عناصر اجتماعی فعال را برای نسل بعدی در رفتارهایشان نشان می‌دهند، همچنین انتظارات برای آینده و تعاریف واقعی و متناسب را به‌وجود می‌آورند. به میزانی که این پذیرش نقش در قشربندي جنسیتی توسط خانواده و دیگر عوامل جامعه‌پذیری رخ می‌دهد، افراد به‌طور داوطلبانه به شیوه‌هایی عمل می‌کنند، که موجب تداوم تقسیم کار برحسب جنسیت و تعاریف فرهنگی مرسوم، در مورد تفاوت‌های بین مردان و زنان می‌شود و تفاوت‌های جنسیتی موجود در سطوح مختلف بین مردان و زنان بازتولید می‌شود.

بورديو نابرابری را صرفاً از بعد اقتصادی بررسی نکرده است. وی نخست نابرابری را حاصل ترکیب نسبی انواع سرمایه (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادی) در یک میدان و میزان سهم هر فرد در این ترکیب و از هر نوع خاص سرمایه می‌داند. دوم، روابط عینی نابرابری را به صورت منفعل و جدا از شناخت عناصر ذهنی مرتبط با ساختار نابرابر اجتماعی در نظر نمی‌گیرد. مفهوم فضا متضمن فهم دنیای اجتماعی در قالب روابط است. فضای اجتماعی از دیدگاه بورديو

مجموعه‌ای ساختار یافته از روابط عینی قدرت تلقی می‌گردد، و مالکیت انواع سرمایه اصل اساسی فضای اجتماعی محسوب می‌شود. از نظر بورديو، سرمایه اقتصادی قابل تبدیل به پول بوده و در شکل حق مالکیت نهادینه می‌شود. بورديو نشان می‌دهد که چگونه انواع سرمایه قابل دستیابی، مبادله و تغییر شکل به سایر انواع هستند. از نظر بورديو، سرمایه فرهنگی در شکل مدارج تحصیلی نهادینه شده و تحت شرایط خاصی قابل تبدیل به سرمایه اقتصادی می‌باشد (شارع‌پور، 1383 : 299).

نوع دیگری از سرمایه، از نظر بورديو، سرمایه اجتماعی است. براساس تعريف بورديو، سرمایه اجتماعی حاصل جمع منابع بالقوه و بالفعلی است که نتیجه مالکیت شبکه بادوامی از روابط نهادی شده بین افراد، و به عبارت ساده‌تر، عضویت در یک گروه است. البته این سرمایه مستلزم شرایطی به مراتب بیشتر از وجود صرف شبکه پیوندها می‌باشد. در واقع، پیوندهای شبکه‌ای برای تبدیل شدن به سرمایه اجتماعی می‌بایست مثبت و مبتنی بر اعتماد باشند (همان: 300).

سرمایه نمادی نوع دیگری از سرمایه است که معمولاً به صورت قدرت و منزلت به نمایش در می‌آید. در مورد سرمایه نمادی، بورديو بیشتر بر قدرت که عامل تعیین‌کننده‌ای در تبیین جایگاه فرد درون سلسله مراتب اجتماعی است تأکید می‌ورزد (به نقل از گروسی، 1384: 120). سرمایه نمادین حاصل بازشناسی مشروعیت موضع کسی است که آن را در اختیار دارد. ریشه معنایی سرمایه نمادین را که عبارت است از «قدرت تسلط غالب به شرط قبول مغلوب» می‌توان در یک واقعیت انسان‌شناختی پیدا کرد: شخص مسلط قدرت خود را از بازشناسی بی‌چون و چرای کسی می‌گیرد که تسلط وی را مشروعاً پذیرفته باشد. سرمایه نمادین به اشکالی از تسلط میدان می‌دهد که وابستگی ایجاد کند، وابستگی به کسانی که سرمایه اجازه تسلط را به آن‌ها داده است (شوپره، 1385: 102).

در دیدگاه بورديو، خشونت نمادین در ساختن واقعیت‌ها نقش دارد. خشونت نمادین به معنای تحمیل نظام‌های نمادها و معناها (یعنی فرهنگ) به گروه‌ها و طبقات است، به نحوی که این نظام‌ها به صورت نظام‌هایی مشروع تجربه شوند. از دیدگاه بورديو، قرارگاه اصلی خشونت نمادین فعالیت پرورشی و تربیتی است (جنکینز، 1385: 163). خشونت نمادین در حوزه جنسیتی به طبقه مسلط این امکان را می‌دهد که با تعریف واقعیت به دلخواه خود، که بورديو آن را «اختیار نمادین» می‌نامد، پیوند نظام نمادین و علایق قدرت را پنهان نگه دارد. خشونت نمادین همیشه مبتنی بر باورهای جنسیتی است که گونه‌ای حمایت برای نظام مسلط اجتماعی فراهم می‌کند.

مفهوم عادت‌واره، در دیدگاه بورديو، نوعی آمادگی عملی، آموختگی ضمنی و فراست است. عادت‌واره نوعی تربیت‌یافتگی اجتماعی از نوع ذوق و سلیقه است، که به عاملان اجتماعی این امکان را می‌دهد که روح قواعد، آداب، جهت‌ها، ارزش‌ها، روش‌ها و دیگر امور حوزه (میدان) خاص خود (میدان علمی، اقتصادی، ورزشی، هنری، سیاسی و...) را دریابند، درون آن پذیرفته شوند، جا بیفتند و منشأ اثر شوند (بورديو، 1381: 16). مؤلفه‌های متعدد عادت‌واره هم می‌توانند حالت ذهنی داشته باشند و هم ملموس باشند. نکته بسیار مهم این است که کلیه این مؤلفه‌ها از طریق جامعه‌پذیری اولیه توسط هر فرد درونی می‌شود. کودک از طریق درونی کردن این مؤلفه‌ها در بستر خانواده و از طریق دیگر مسیرهای جامعه‌پذیری به شکل‌گیری عادت‌واره‌ها در خود کمک می‌کند و می‌گوییم عادت‌واره از ساختارهای ساختاریافته تشکیل شده است (به نقل از گروسی، 1384: 122).

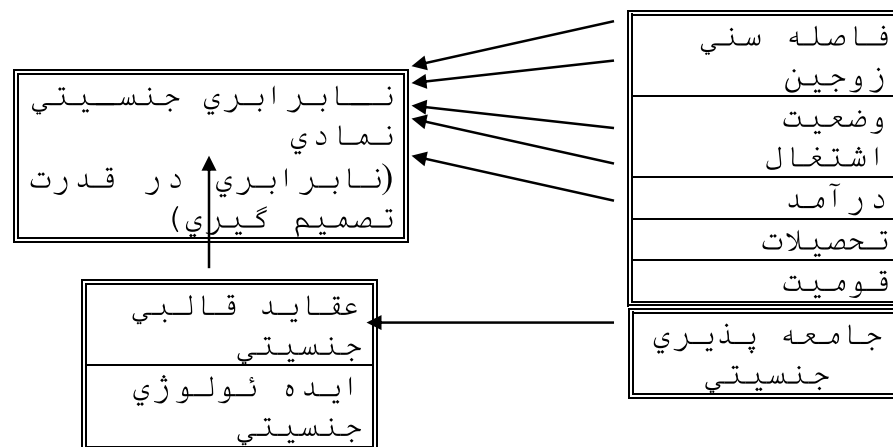
بورديو معتقد است مجموعه این سرمایه‌ها موقعیت اجتماعی و طبقه فرد را مشخص می‌کند. اگر قشریندی جنسیتی را به درون روابط خانوادگی بیاوریم، می‌توان با تعیین میزان سهم‌بری هر یک از زوجین از سرمایه‌های مختلف موقعیت وی را مشخص کرد. در واقع، نحوه سهم‌بری افراد از این سرمایه‌ها میزان نابرابری جنسیتی را مشخص می‌کند. معمولاً، در مطالعات مختلف بر سهم‌بری از سرمایه نمادی (قدرت و منزلت) و سرمایه اقتصادی تأکید شده است (به نقل از گروسی، 1384: 29). در اکثر جوامع، مردان به دو دلیل سرمایه نمادی و اقتصادی بیشتر نسبت به زنان در اختیار دارند:

1 . چون مردان از یکسو تحصیلات بالاتر، امکان دسترسی به آموزش‌های کاربردی‌تر و پیوندهای شبکه‌ای گسترده‌تری دارند، می‌توانند به مشاغل بهتر و پردرآمدتری دست پیدا کنند، و از این طریق منابع اقتصادی خود را تقویت نمایند. هرچه فرد در شبکه روابط خانوادگی منابع اقتصادی بیشتری در اختیار داشته باشد، و دیگران را برای تأمین نیازهای مالی و رفاهی به خود وابسته نماید قدرت (سرمایه نمادی) بیشتری کسب خواهد کرد.

2 . مردان به‌علت وجود ایدئولوژی مردسالارانه و جنسیتی و رواج باورهای قالبی درباره توانایی‌ها و صفات زنان، فرصت بیشتری برای به‌دست آوردن منابع مختلف دارند، برای مثال، در فرهنگ مردسالار مشاغل مهم با منزلت بالاتر و پردرآمدتر عمدتاً در اختیار مردان است و به زنان تعلق نمی‌گیرد. حتی در بسیاری از موارد این فرهنگ فرصت اشتغال ساده زنان را نیز سلب می‌کند (همان: 30).

در تمامی این نظریه‌ها، نقش جامعه‌پذیری جنسیتی و باورهای قالبی بسیار پررنگ و تأثیرگذار می‌باشد. این نظریه‌ها گویای آن است که جامعه‌پذیری جنسیتی از طریق خانواده، اجتماع و... منجر به پذیرش نقش‌های جنسیتی، باورهای قالبی جنسیتی و عمل بر طبق این باورهای جنسیتی می‌گردد، که این پذیرش منجر به سلطه مردسالاری و تابعیت زنان می‌گردد. البته، چافتز و بوردیو در ارائه نظریات خود در خصوص نابرابری جنسیتی به هر دو عامل ساختاری (ساختارهای ذهنی شناختی و ساختارهای عینی) توجه نموده‌اند.

مدل زیر براساس ترکیبی از نظریه‌های مطرح شده در این بخش طراحی شده است.



پیشینه تجربی

در زمینه نابرابری جنسیتی، ابعاد و تأثیر عوامل ساختاری (ذهنی / عینی) در داخل و خارج از کشور مطالعاتی صورت گرفته است که در این بخش به برخی از این مطالعات اشاره می‌کنیم.

مطالعه‌ای توسط فربر در قالب نظرخواهی از 311 زوج در پیوریادی کاتور و 409 زوج در شیکاگو انجام شده است. محقق به تأثیر اشتغال

زنان در تغییر هرم قدرت خانواده پرداخته و نتیجه می‌گیرد که زنانی که در خارج از خانه کار می‌کنند، سهم بیشتری در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی دارند. همچنین در مواردی چون پول خرج کردن، این‌که پول چه کسی و در چه مواردی خرج شود زنان شاغل نظرات تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند (فربر، 1982 : 457 و 479).

کولیک در سال 1999 سعی نموده با انجام دادن پژوهشی درباره روابط قدرت زندگی زناشویی، منابع آن و ایدئولوژی نقش جنسیتی را شناسایی نماید. این تحقیق تأثیر مجموعه متنوعی از متغیرها شامل منابع، مشارکت عاطفی و عوامل پیش‌زمینه‌ای را بر، سر روابط قدرت و وابستگی به همسر بررسی کرده است. جامعه آماری این پژوهش مردان متأهل اسرائیلی هستند. در این تحقیق نتایج بین دو گروه از مردان، یعنی مردانی که نگرش‌های نقش جنسیتی مدرن و نگرش‌های نقش جنسیتی سنتی دارند، مقایسه شده است. اکثر تحقیقات گذشته با تکیه بر نظریه منابع قابل دسترسی به تحلیل روابط قدرت در خانواده پرداخته‌اند.

این نظریه می‌گوید هر کدام از همسران که منابع بیشتری در اختیار داشته باشند، قدرت بیشتری خواهد داشت. نظریه فرهنگی رومن به نقل از کولیک بر این باور است که روابط قدرت زوجین تحت‌تأثیر هنجارهای معطوف به نقش جنسیتی و منابع قابل دسترسی شکل می‌گیرد (کولیک، 1999 : 198).

تحقیقی در سال 2005 توسط کاتارد و همکارانش در خصوص تأثیر باورهای قالبی جنسیتی دانش‌آموزان بر روی قضاوت و حدس‌زنی دانش‌آموزان در مورد نمراتشان صورت گرفت. این مطالعه به صورت شبه آزمایشی و در دو مرحله صورت گرفته است. هدف از این مطالعه بررسی تأثیر باورهای قالبی جنسیتی دانش‌آموزان بر برآورد نمرات درسی‌شان بود. دروس به دو حوزه هنری (حوزه زنانه) و ریاضیات (حوزه مردانه) تقسیم شده بود. نتایج مرحله نخست بدون دستکاری باورهای قالبی جنسیتی نشان داد که باورهای قالبی جنسیتی تأثیر فراوانی بر تخمین و قضاوت نمره درسی‌شان داشته، به گونه‌ای که دختران نمره ریاضی خود را بسیار کمتر از نمره واقعی خود پیش از اعلام نمره واقعی تخمین زده بودند. در حالی‌که پسران نمره خود را در درس هنر قبل از اعلام نمره واقعی کمتر از حد واقعی اعلام شده تخمین زده بودند. در مرحله دوم، با دستکاری باورهای قالبی دانش‌آموزان نتایج متعادل‌تر شده بودند و نشان‌دهنده این موضوع بود که باورهای قالبی جنسیتی در دیدگاه و نگرش‌ها و قضاوت‌های افراد تأثیر به‌سزایی دارد (کاتارد و دیگران، 2005 : 5 : 1).

هس و همکارانش در مطالعه‌ای به بررسی باورهای قالبی در خصوص عواطف و احساسات مردان و زنان دست زده‌اند. باورهای قالبی مربوط به احساسات و عواطف مخصوص زنان و مردان از طریق جامعه‌پذیری در سنین 3 تا 5 سالگی به باورهای کودکان وارد می‌شود. از زنان انتظار می‌رود در موقعیت‌های احساسی منفی عکس‌العمل منفی و منفعلانه از خود نشان دهند. در حالی‌که از مردان خواسته می‌شود به صورت مثبت و فعالانه با این موقعیت‌ها برخورد کنند. هس و همکارانش سعی کرده‌اند ارتباط باورهای قالبی در خصوص احساسات را با رفتارهای احساسی زنان و مردان مورد بررسی قرار دهند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که زنان در عمل احساسات منفی بیش از مردان از خود نشان نداده‌اند (هس و دیگران، 2000 : 639 و 610).

تایمرز و همکارانش در سال 2003 در هلند در پژوهشی سعی کردند باورهای رایج نسبت به رفتارهای احساسی زنان و مردان را مورد بررسی قرار دهند. این بررسی شامل سه مطالعه جداگانه بود. در

مطالعه اول، 180 نفر از پاسخ گویان باورهای خود را نسبت به رفتارهای احساسی زن و مرد در طبقات چهارگانه تقسیم‌بندی کردند. این چهار طبقه عبارت‌اند از باورهای تجویزی، باورهای توصیفی، باورهای کلیشه‌ای و باورهای غیر کلیشه‌ای. پاسخگویان بیشتر با باورهای توصیفی موافق بودن، نه با باورهای تجویزی، همچنان‌که بیشتر با باورهای کلیشه‌ای شده موافق بودند. به‌علاوه، پاسخگویان بیشتر با باورهای کلیشه‌ای در مورد رفتارهای زنان موافق بودند تا باورهایی که در مورد رفتار احساسی مردان وجود داشت. در مطالعه دوم و سوم نیز این نتایج همچنان تکرار شد (تایمرز و دیگران، 2003 : 41).

سراج‌زاده و جواهری در مطالعه‌ای با هدف بررسی برابری‌گرایی جنسیتی در میان دانشجویان، به بررسی اثر متغیرهای زمینه‌ای و نگرشی بر برابری‌گرایی جنسیتی پرداخته‌اند. این مطالعه با تحلیل ثانویه داده‌های طرح پیمایشی نگرش‌ها و رفتار دانشجویان دانشگاه‌های دولتی زیر نظر وزارت علوم انجام شده است. نمونه این طرح شامل 1522 دانشجوی دختر و پسر از 21 دانشگاه سراسر کشور می‌باشد. سنجه برابری‌گرایی جنسیتی براساس دو بعد نقش‌های خانگی و نقش‌های اجتماعی ساخته شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که دانشجویان در حد قابل ملاحظه‌ای به نگرش‌های جدید برابرگرا در تقسیم نقش‌های جنسی گرایش دارند. با وجود این، در برخی از زمینه‌ها هنوز واجد دیدگاه‌های سنتی هستند. زنان بیش از مردان برابرگرا بودند. همچنین متغیرهای پایگاه اقتصادی اجتماعی، توسعه‌یافتگی محل سکونت، مدارای فکری، و گرایش سیاسی اصلاح‌گرا با برابری‌گرایی جنسیتی رابطه مثبت، و دینداری و محافظه‌کاری با آن رابطه منفی داشتند (سراج‌زاده و جواهری، 1385 : 3).

تحقیقی در سال 1383 با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر میزان قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده» توسط علی امامی نصیر محله صورت گرفته است. سؤال اصلی این پژوهش این است که «چه عواملی بر میزان قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده تأثیر دارد.» متغیرهای مستقل فرضیات تحقیق عبارتند از: وضعیت اشتغال، منزلت شغلی، میزان درآمد، میزان تحصیلات، میزان اعتقاد به کلیشه‌های جنسیتی، فاصله سنی زوجین، طول مدت ازدواج، تعداد فرزندان، میزان قدرت مادر پاسخگو در خانواده، میزان علاقه شوهر به همسر در نظر گرفته شدند.

نتایج حاکی از معنادار بودن رابطه میان درآمد، میزان تحصیلات، میزان اعتقاد به قالب‌های جنسیتی، و تعداد فرزندان و قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده است. اما میان وضعیت اشتغال، منزلت شغلی، فاصله سنی زوجین، طول مدت ازدواج، میزان قدرت مادر پاسخگویان و میزان علاقه شوهر به همسر و قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده رابطه معناداری یافت نشد (امامی نصیر محله‌ای، 1383).

تحقیقی با عنوان «بررسی تأثیر باورهای قالبی بر نابرابری جنسیتی مورد مطالعه شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن» در سال 1384 توسط سعیده گروسی صورت گرفته است. این تحقیق با هدف بررسی عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی، به‌ویژه عوامل ایدئولوژیک و عقاید قالبی، انجام شده است. نمونه مورد پژوهش 682 نفر از زنان متأهل ساکن شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن بوده است. یافته‌ها نشان داد که در این منطقه نابرابری جنسیتی به گونه‌ای محسوس وجود دارد. مهم‌ترین عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی در خانواده چنین بوده است: سطح تحصیلات مرد و زن، سن زن و مرد، محل سکونت، تعداد اعضای خانواده، جامعه‌پذیری جنسیتی، ایفای نقش جنسیتی، ایدئولوژی جنسیتی، عقاید قالبی جنسیتی و... که در ارتباط با متغیر وابسته نابرابری جنسیتی

مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. نتایج نشان داد که بین متغیرهای مستغل و وابسته رابطه معناداری وجود دارد. این پژوهش نشان داد که بیشتر زنان به عقاید قلبی که زنان را ضعیف، وابسته، ناتوان، بی‌صلاحیت، احساساتی، و غیر منطقی می‌داند باور دارند (گروسی، 1384).

تحقیق دیگری توسط راضیه خالق باقری در سال 1380 با عنوان «بررسی رابطه بین طرح‌واره‌های جنسیتی و سازگاری اجتماعی نوجوانان شهر تهران» صورت گرفته است. حجم نمونه 239 نفر شامل 150 دختر و 143 پسر بوده است. ابزار تحقیق شامل دو پرسشنامه، فهرست نقش جنسیتی بم (BSRI) و پرسشنامه شخصیتی کالیفرنیا (CPT) می‌باشد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که:

بین طرح‌واره‌های جنسیتی و سازگاری اجتماعی نوجوانان شهر تهران رابطه معنی‌داری وجود دارد.

بین افراد دو جنسیتی (آندروژنی) و افراد نقش‌آموز جنسی شده (افراد دارای نقش جنسی زنانه) از نظر سازگاری اجتماعی تفاوت معناداری دیده شده است.

اما بین افراد دو جنسیتی و افراد دارای نقش جنسیتی مردانه از نظر سازگاری اجتماعی تفاوت معناداری دیده نشده است.

بین پسران سازگار و ناسازگار از نظر نقش جنسیتی مردانه تفاوت معناداری دیده نشده است.

بین دختران سازگار و ناسازگار از نظر نقش جنسیتی زنانه تفاوت معناداری دیده شده است (خالق باقری، 1380).

چنان‌که از تحقیقات موجود برمی‌آید، موضوع نابرابری جنسیتی در خانواده و تفوق نسبی قدرت مردان بر زنان در اکثر جوامع (حداقل در مقایسه کشورهای صنعتی مانند ایالات متحد آمریکا و هلند با کشوری مانند ایران) مشاهده شده است. اکثر تحقیقات موجود تأیید می‌کنند که عواملی مانند پایگاه اقتصادی - اجتماعی، منابع قابل دسترس هریک از زوجین، محل سکونت خانواده و ایدئولوژی و باورهای جنسیتی و همچنین روند اجتماعی شدن از عواملی است که با متغیر وابسته این تحقیق، یعنی نابرابری جنسیتی، رابطه کمابیش معنی‌دار داشته و در بازتولید نابرابری مؤثر بوده است. در این تحقیق، علاوه بر طراحی تحقیق براساس رویکردهای نظری بوردیو، چافتز، بم، از تحقیقات فوق، به‌ویژه آن‌ها که درباره ایران و در ایران انجام شده، برداشت‌هایی اخذ گردید و چنان‌که مشاهده می‌شود در طراحی مدل تحقیق و تدوین فرضیه‌ها از آن‌ها استفاده شده است.

هدف و فرضیات تحقیق

با توجه به مباحث نظری مطرح شده و مطالعات تجربی صورت گرفته، اهداف اصلی زیر برای این تحقیق در نظر گرفته شده است.

اهداف اصلی این تحقیق

شناخت ساختار قدرت و وجود یا عدم وجود نابرابری جنسیتی نمادی (نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری) در خانواده.

شناخت برخی عوامل مهم فرهنگی - اجتماعی که ممکن است بر نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده تأثیر داشته باشد.

برای رسیدن به این اهداف فرضیات زیر عنوان و در طی تحقیق بررسی شده اند:

به نظر می‌رسد بین زنان و مردان به لحاظ قدرت تصمیم‌گیری در خانواده نابرابری وجود دارد. به نظر می‌رسد بین عوامل جمعیت‌شناختی، اجتماعی (تحمیلات، درآمد، اشتغال، فاصله سنی، قومیت، جامعه‌پذیری جنسیتی) و نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده رابطه معناداری وجود دارد.

به نظر می‌رسد بین عوامل ذهنی شناختی (ایدئولوژی مردسالاری، باورهای قالبی جنسیتی) و نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده رابطه معناداری وجود دارد.

روش‌شناسی تحقیق

این تحقیق کمی و از نوع پیمایشی می‌باشد، که در سال 1385 در شهر اهواز صورت گرفته است. هدف اصلی این تحقیق بررسی تأثیر برخی از عوامل فرهنگی - اجتماعی بر نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده می‌باشد جمعیت آماری مورد نظر در این تحقیق کل زنان متأهل در سنین باروری مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی درمانی موجود در شهر اهواز بوده است که برای برنامه تنظیم خانواده به این مراکز مراجعه می‌کنند. نمونه مورد مطالعه 384 نفر می‌باشد که با استفاده از فرمول کوکران این حجم نمونه به دست آمده و از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای استفاده شده است، به این صورت که در شهر اهواز با توجه به داده‌های مرکز معاونت بهداشت استان خوزستان 25 مرکز بهداشت فعال موجود بوده که با توجه به حجم نمونه از بین این 25 مرکز 8 مرکز به صورت تصادفی انتخاب و در هر مرکز 50 پرسشنامه به صورت تصادفی توزیع گردید. ابزار گردآوری داده‌ها در این تحقیق پرسشنامه بوده که در بعضی موارد به دلایلی، همچون پایین بودن سطح سواد، از شیوه مصاحبه استفاده شده است. روائی این پرسشنامه با استفاده از روائی صوری و پایایی آن با محاسبه آلفای کرونباخ تعیین گردید.

تعریف مفاهیم و عملیاتی کردن متغیرها

با تکیه بر نظریه نابرابری جنسیتی بوردیو و این‌که وی نابرابری جنسیتی را ناشی از نابرابری در سهم‌بری افراد از سرمایه‌های مختلف (اقتصادی، فرهنگی، نمادی، اجتماعی) موجود در فضای اجتماعی می‌داند، متغیر وابسته اصلی این تحقیق نابرابری جنسیتی نمادی (نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری) می‌باشد. نابرابری جنسیتی عبارت است از توزیع نابرابر سرمایه (اقتصادی، فرهنگی، نمادی، اجتماعی) بین دو جنس. جایگاه عاملان در هر حوزه بستگی به وزن نسبی سرمایه‌هایی دارد که همراه خود به فضای اجتماعی موجود می‌آورند. بوردیو بر قدرت، که عامل تعیین‌کننده‌ای در تبیین جایگاه فرد درون سلسله‌مراتب اجتماعی است، تأکید کرده و نابرابری سهم‌بری افرادی را در این بعد از سرمایه نابرابری نمادی می‌نامد (به نقل از گروسی، 1384 : 174). نابرابری جنسیتی نمادی با تکیه بر شاخص‌هایی که قدرت افراد را در نظر می‌گیرد بررسی شده است. برای ساخت این شاخص از معرفت‌هایی همچون تصمیم‌گیری در مورد: محل سکونت، آرایش منزل، مسائل فرزندان، خریدهای اساسی، تحصیل زن، نوع هزینه کردن درآمدها و تفریحات اساسی استفاده شده است. شاخص قدرت از ترکیب 10 گویه و سؤال به صورت طیف لکرت پنج گزینه‌ای ساخته شده است. نمونه‌ای از گویه‌های مورد استفاده عبارت است از: «انتخاب محل شهر سکونت بر عهده کیست؟»، «تصمیم‌گیری در مورد تعداد فرزندان به عهده کیست؟» که در سطح مقیاس فاصله‌ای مورد سنجش قرار گرفته‌اند. آلفای کرونباخ این مقیاس 0/82 به دست آمد.

متغیرهای مستقل مورد استفاده دو دسته متغیر را شامل می‌شود: نخست، متغیرهای ذهنی - شناختی شامل ایدئولوژی مردسالاری و باورهای قلبی جنسیتی. دسته دوم، متغیرهای جمعیت‌شناختی - اجتماعی شامل فاصله سنی، تحصیلات، درآمد، اشتغال، قومیت و جامعه‌پذیری جنسیتی.

باورهای قلبی جنسیتی: مجموعه ساختار یافته‌ای از باورها در مورد ویژگی‌ها و صفات شخصیتی زنان و مردان است (همان: 173). باور قلبی جنسیتی از شاخص نگرش منفی نسبت به توانایی‌ها صفات و ویژگی‌های شخصیتی زنان تشکیل یافته است. برای ساخت این شاخص از معرفت‌های شخصیتی چون: خودکفایی، برتری‌طلبی، خشونت، احساسات و عواطف، غرور، قدرت تفکر و... استفاده شده است. برای عملیاتی نمودن این مفهوم از 21 گویه در قالب طیف لیکرت پنج گزینه‌ای استفاده شده که در سطح مقیاس فاصله‌ای مورد سنجش قرار گرفته‌اند. نمونه‌ای از گویه‌های مورد استفاده عبارت است از: «زنان بیشتر درگیر احساساتند»، «مردان رهبری‌کننده‌اند»، «زنان همیشه نگرانند»، «مردان راحت‌تر از زنان تصمیم می‌گیرند». آلفای کرونباخ این مقیاس 0/80 به دست آمد.

ایدئولوژی مردسالاری: مجموعه منسجمی از ارزش‌ها یا نظریه‌ها در مورد تفاوت‌های زیست‌شناختی زن و مرد است که نابرابری را توجیه می‌کند. این ایدئولوژی مبنای تمام چیزهایی است که اعضای جامعه درست، طبیعی و مناسب می‌پندارند (همان: 170). ایدئولوژی مردسالاری با تکیه بر شاخص شناخت تفاوت مرد و زن به لحاظ زیستی ساخته شده و از معرفت‌هایی چون: قدرت بدنی، ویژگی‌های احساسی، عقلی و روانی استفاده شده است. برای عملیاتی نمودن این مفهوم از 11 گویه در قالب طیف لیکرت پنج گزینه‌ای استفاده شده که در سطح مقیاس فاصله‌ای مورد سنجش قرار گرفته‌اند. نمونه‌ای از گویه‌های مورد استفاده عبارت است از: «زنان ذاتاً سلطه‌پذیر و تابع‌اند»، «مردان به گونه‌ای خلق شده‌اند که باهوش‌تر از زنان هستند»، «مردان ذاتاً دوست ندارند راجع به عواطف و احساسات خود با دیگران گفت‌وگو کنند». آلفای کرونباخ این مقیاس 0/78 به دست آمد.

جامعه‌پذیری جنسیتی: فرایندی است که طی آن هویت نقش جنسیتی فرد شکل می‌گیرد؛ این فرایند شامل مؤلفه‌هایی نظیر ترجیح نقش جنسیتی، شناسایی نقش‌های جنسیتی و شناخت معیارهای نقش جنسیتی است (همان: 168) از آنجا که در این تحقیق بر تولید نابرابری و بازتولید آن در خانواده تأکید می‌شود، جامعه‌پذیری جنسیتی با تکیه بر عامل خانواده و با معرفت‌هایی چون داشتن رفتار و کردار مثل سایر زنان، انتخاب نوع بازی و جنس هم‌بازی، شناخت ویژگی‌های رفتاری زن متأهل مورد بررسی قرار گرفته است. برای عملیاتی نمودن این مفهوم با مراجعه به نظریه‌های موجود و تحقیقات تجربی انجام شده از 10 گویه در قالب طیف لیکرت پنج گزینه‌ای استفاده شده که در سطح مقیاس فاصله‌ای مورد سنجش قرار گرفته‌اند. نمونه‌ای از گویه‌های مورد استفاده عبارت است از: «خانواده‌ام به من یاد داده‌اند زن باید همیشه از شوهرش حرف شنوی داشته باشد»، «خانواده‌ام چندان مایل نبودند مانند برادرانم رفتار کنم»، «والدینم از من توقع داشتند در کارهای مختلف خانم‌وار رفتار کنم». آلفای کرونباخ این مقیاس 0/83 به دست آمد.

یافته‌های تحقیق

داده‌های توصیفی

در این تحقیق، میانگین سنی پاسخ‌گویان 30 سال، حداکثر سن 41 و حداقل 19 سال است. از نظر میزان تحصیلات، 4/9 درصد پاسخ‌گویان

بیسواد، 18/8 دارای تحصیلات ابتدایی، 18 درصد راهنمایی، 42/7 درصد دیپلم، 6/4 درصد فوق دیپلم و 9/2 درصد دارای تحصیلات لیسانس بوده اند. از نظر اشتغال، 24/2 درصد پاسخگویان شاغل و 75/8 درصد پاسخگویان خانه دار هستند. میانگین درآمد زنان شاغل 212 هزار تومان، حداکثر درآمد 350 و حداقل 75 هزار تومان است. قومیت 48/8 درصد پاسخگویان فارس، 33/9 درصد عرب، 11/7 درصد لر، 4/7 درصد کرد و 0/8 درصد ترک است.

جدول 1 توزیع فراوانی پاسخگویان را براساس نمره زنان از قدرت تصمیم گیری نشان می دهد.

نحوه تفسیر نمره پاسخگویان در جدول 1 به این صورت می باشد که اگر زن در هر یک از موارد سؤال شده از نظر قدرت تصمیم گیری سهم برابری با شوهر داشته باشد نمره قدرت تصمیم گیری برای زن 30 خواهد بود، که در واقع زن هیچ گونه نابرابری را تجربه ننموده، و در اصل نوعی برابری در این زمینه بین زن و مرد در خانواده وجود دارد. در حالی که زنانی که نمره زیر 30 گرفته اند نابرابری نمادی را تجربه نموده اند، در واقع مردان در این گروه قدرت تصمیم گیری بیشتری دارند و زنانی که نمره بالای 30 گرفته اند نابرابری به سود آنان بوده است به گونه ای که زنان در این گروه از قدرت تصمیم گیری بیشتری برخوردار هستند.

همان گونه که در جدول 1 مشاهده می شود، از میان 384 زن موجود در نمونه 66/1 درصد از آنان نمره زیر 30 گرفته اند و نابرابری نمادی را تجربه نموده اند، در حالی که فقط 5/7 درصد از این افراد نمره 30 گرفته و هیچ گونه نابرابری را تجربه ننموده اند، و 28 درصد زنان نمره بالای 30 گرفته اند.

جدول شماره 1. آماره های توصیفی مربوط به متغیر نابرابری جنسیتی در قدرت تصمیم گیری

قدرت	فراواني درصد	درصد معتبر	درصد فراواني تجمعي
17	1	0/3	0/3
18	1	0/3	0/5
20	6	1/6	2/1
21	6	1/6	3/6
22	11	2/9	6/5
23	9	2/3	8/9
24	13	3/4	12/2
25	26	7/6	19/8
26	51	13/3	33/1
27	36	9/4	42/4
28	54	14/1	56/8
29	36	9/4	66/1
30	22	5/7	71/9
31	26	6/8	77/6
32	20	6	83/9
33	25	6/5	90/4
34	17	4/4	94/8
35	12	3/1	97/9
36	5	1/3	99/2
37	3	0/8	100
کل	384	100	

بررسی روابط میان متغیرها

جدول 2 تفاوت میانگین میزان نابرابری جنسیتی نمادی بین زنان و مردان را نشان می‌دهد. با توجه به این جدول تفاوت میانگین میزان نابرابری جنسیتی با T به مقدار $-8/91$ درصد در سطح کمتر از 5 درصد معنی‌دار می‌باشد. به این معنی که در میان زنان و مردان از لحاظ قدرت تصمیم‌گیری تفاوت وجود دارد و این تفاوت قدرت از نظر آماری نیز معنادار می‌باشد.

جدول شماره 2. نتایج آزمون T در مورد رابطه متغیر میزان نابرابری جنسیتی در قدرت تصمیم‌گیری بین مردان و زنان

نابرابری جنسیتی نمادی	درجه آزادی	کمیت t	سطح معنی داری
زنان و مردان	383	-8/91	0/001

ضریب همبستگی تعدادی از متغیرهای مستقل را که در سطح فاصله‌ای بوده‌اند با متغیر وابسته قدرت نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود بین متغیر درآمد با r به مقدار $0/713$ و سطح معناداری کمتر از $0/05$ و متغیر قدرت رابطه مستقیم و معناداری برقرار است. به این معنی که هرچه درآمد زن در خانواده افزایش می‌یابد قدرت تصمیم‌گیری وی نیز افزایش می‌یابد و برعکس با کاهش درآمد زن قدرت تصمیم‌گیری وی نیز کاهش می‌یابد.

این جدول همچنین نشان می‌دهد که بین متغیر فاصله سنی زوجین با r به مقدار $0/164$ و سطح معناداری کمتر از $0/05$ و متغیر وابسته قدرت

رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. به این معنی که با افزایش فاصله سنی زن و مرد قدرت زن در خانواده کاهش می‌یابد در حالی‌که با کاهش فاصله سنی قدرت زن در خانواده بیشتر می‌گردد.

همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌شود، بین متغیرهای جامعه‌پذیری جنسیتی، ایدئولوژی مردسالاری، باورهای قالبی با سطح معناداری کمتر از 0/05 و متغیر قدرت رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. به این‌صورت که هرچه پذیرش ایدئولوژی مردسالاری، جامعه‌پذیری جنسیتی و باورهای قالبی جنسیتی در زنان بیشتر باشد قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده کاهش می‌یابد در حالی‌که با کاهش این متغیرها قدرت زن در خانواده افزایش می‌یابد.

جدول شماره 3 . ضریب همبستگی پیرسون بین تعدادی از متغیرهای مستقل و متغیر نابرابری جنسیتی

نام متغیر	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی داری
درآمد	0/713	0/001
فاصله سنی زوجین	-0/164	0/001
جامعه‌پذیری جنسیتی	-0/587	0/001
ایدئولوژی مرد سالاری	-0/532	0/001
باورهای قالبی جنسیتی	-0/589	0/001

جدول 4 رابطه میان متغیر وضعیت اشتغال با متغیر قدرت را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، t به دست آمده با 382 درجه آزادی برابر با $t = 7/25$ محاسبه گردیده است. از آنجایی که سطح معنی‌داری t کوچکتر از 0/05 می‌باشد، پس می‌توان نتیجه گرفت که میانگین قدرت در بین شاغلان و غیر شاغلان تفاوت معناداری دارد. در نتیجه، وضعیت اشتغال بر میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده تأثیرگذار است. به این‌صورت که زنان شاغل از قدرت تصمیم‌گیری بیشتری نسبت به زنان غیر شاغل برخوردارند.

جدول شماره 4 . تجزیه و تحلیل آزمون T ، متغیر وضعیت اشتغال با نابرابری جنسیتی در قدرت تصمیم‌گیری

درجه آزادی	کمیت t	کمیت F	سطح معنی داری	واریانس های برابر
382	7/25	11/81	0/001	

جدول 5 رابطه متغیر تحصیلات با متغیر قدرت را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، $F = 36/714$ محاسبه گردیده است و سطح معنی‌داری F از سطح معنی‌داری مورد نظر، $(\alpha = 0/05)$ کوچکتر است. می‌توان نتیجه گرفت که میانگین قدرت در بین سطوح مختلف تحصیلات متفاوت می‌باشد. در نتیجه، تحصیلات بر قدرت زن در خانواده اثرگذار است.

جدول شماره 5 . تجزیه و تحلیل واریانس یکطرفه متغیر تحصیلات با نابرابری جنسیتی در قدرت تصمیم‌گیری

منبع تغییرات	درجه آزادی	مجموع مربعات	میانگین مربعات	کمیت F	سطح معنی داری F
میان گروهی	5	1738/109	347/622	36/714	0/001
درون گروهی	377	3569/531	9/468		
کل	383	5307/640			

در جدول 6 سطر و ستون‌هایی که با علامت ستاره مشخص شده است، نشان‌دهنده معنی‌داری تفاوت میانگین است. برای مثال، تفاوت میانگین بین نمرات قدرت زنانه با میزان تحصیلات بی‌سواد با راهنمایی معنی‌دار است، اما تفاوت میانگین بین نمرات قدرت زنانه با میزان تحصیلات بی‌سواد با ابتدایی معنی‌دار نیست.

جدول 6 . آزمون شفه در تحلیل واریانس متغیر تحصیلات با نابرابری جنسیتی

Scheffe						سطح تحصیلات
لیسانس	فوق دیپلم	دیپلم	راهنمایی	ابتدایی	بی‌سواد	
0/000*	0/000*	0/000*	0/000*	0/842		بی‌سواد
0/000*	0/000*	0/000*	0/000*		0/842	پنجم ابتدایی
0/000*	0/02*	0/092		0/000*	0/000*	سیکل
0/053	0/207		0/092	0/000*	0/000*	دیپلم
1/000			0/02*	0/000*	0/000*	فوق دیپلم
	1/000	0/053	0/000*	0/000*	0/000*	لیسانس

جدول 7 رابطه متغیر قومیت با متغیر قدرت را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود $F = 10/88$ محاسبه گردیده است و سطح معنی‌داری F از سطح معنی‌داری مورد نظر، $(\alpha = 0/05)$ کوچکتر است. می‌توان نتیجه گرفت که میانگین قدرت در بین سطوح مختلف قومیتی متفاوت می‌باشد. در نتیجه قومیت بر روی قدرت زن در خانواده اثرگذار است.

جدول شماره 7 . تجزیه و تحلیل واریانس یکطرفه متغیر قومیت با نابرابری جنسیتی در قدرت تصمیم‌گیری

منبع تغییرات	درجه آزادی	مجموع مربعات	میانگین مربعات	کمیت F	سطح معنی داری F
میان گروهی	2	283/939	141/97	10/88	0/001
درون گروهی	380	4958/463	13/049		
کل	382	5242/402			

در این مرحله برای این‌که نشان داده شود تفاوت میانگین قدرت تصمیم‌گیری در بین کدامیک از قومیت‌ها معنی‌دار می‌باشد از آزمون شفه استفاده شده است. در جدول 8 ، سطر و ستون‌هایی که با علامت ستاره مشخص شده است، نشان‌دهنده معنی‌داری تفاوت میانگین است. تفاوت میانگین قدرت تصمیم‌گیری بین قومیت فارس با سایر قومیت‌ها عرب و غیره معنادار می‌باشد، در حالی‌که بین قومیت عرب و غیره از نظر میانگین قدرت تصمیم‌گیری تفاوت معنادار نیست.

میانگین قدرت تصمیم‌گیری زنان با قومیت فارس 29/8 ، عرب 27/14 ، غیره 27/32 می‌باشد. با توجه به میانگین‌های به‌دست آمده می‌توان گفت که زنان با قومیت فارس از قدرت تصمیم‌گیری بیشتری نسبت به سایر قومیت‌ها برخوردار می‌باشند.

جدول شماره 8 . آزمون شفه در تحلیل واریانس متغیر قومیت با نابرابری جنسیتی

Scheffe			قومیت
غیره	عرب	فارس	
0/001*	0/001*		فارس
0/829		0/001*	عرب
	0/829	0/001*	غیره

برای ساختن معادله رگرسیونی، پیش‌بینی میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان، متغیرهایی که در سطح فاصله‌ای بوده‌اند، به‌عنوان متغیر مستقل و میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان به‌عنوان متغیر وابسته وارد شدند، که این روش به وسیله رگرسیون گام به گام انجام شد. به‌طورکلی، از هشت متغیر مستقل فقط سه متغیر وارد معادله، و بقیه از معادله حذف شدند. متغیرها طی سه مرحله وارد معادله شدند. همان‌طوری‌که جدول 9 نشان می‌دهد، اولین متغیری که وارد معادله شده، درآمد زن می‌باشد. در مرحله دوم، متغیر پذیرش باورهای قالبی وارد معادله شده، و در مرحله سوم یا آخرین مرحله متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی وارد معادله شده است.

بررسی نتایج به دست آمده، در مرحله سوم جدول بیانگر آن است، که معادله پیش‌بینی میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان می‌تواند $60/2$ درصد از واریانس متغیر وابسته را پیش‌بینی کند، که این مطلب را $2R$ در مرحله سوم به ما نشان می‌دهد. مقدار R یا همبستگی بین مقادیری که به وسیله معادله پیش‌بینی می‌شود، $0/77$ می‌باشد. به عبارت دیگر، $0/77$ مقادیری که پیش‌بینی می‌شود با مقادیر واقعی یکسان هستند. با توجه به سطح معناداری به دست آمده در هر سه مرحله مقادیر در سطح بالاتر از 95 درصد از لحاظ آماری معنادار می‌باشند.

از آنجایی که مدل ما توانسته با استفاده از سه متغیر درآمد، باورهای قالبی جنسیتی و جامعه‌پذیری جنسیتی، $60/3$ درصد از واریانس متغیر وابسته را پیش‌بینی و فقط 40 درصد بقیه را نمی‌تواند پیش‌بینی کند، می‌توان گفت از قدرت پیش‌بینی خوبی برخوردار است. مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر قدرت تصمیم‌گیری زنان به ترتیب، درآمد، باورهای قالبی جنسیتی و جامعه‌پذیری جنسیتی می‌باشند. همان‌طور که در جدول دیده می‌شود، مقدار $2R$ در مرحله اول $50/6$ درصد بوده، که در مرحله دوم $0/077$ به آن‌ها اضافه شده، و به $58/3$ درصد و در مرحله سوم هم $0/019$ به آن افزوده شده، که در نهایت به $60/3$ درصد رسیده است. بقیه شاخص‌های آماری را هم در جدول آورده ایم.

جدول شماره 9 . متغیرهای وارد شده در معادله رگرسیون چند متغیره پیش‌بینی نابرابری جنسیتی در قدرت تصمیم‌گیری زنان به روش گام به گام

مرحله	متغیر وارد شده	R	R ²	مقدار افزوده شده به R ²	کمیت F	sig
اول	درآمد	0/713	0/506	-	93/92	0/001
دوم	باورهای قالبی	0/764	0/583	0/077	50/53	0/001
سوم	جامعه‌پذیری جنسیتی	0/776	0/603	0/020	36/28	0/001

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

هدف این تحقیق بررسی برخی عوامل فرهنگی - اجتماعی بر نابرابری جنسیتی نمادی (نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری) براساس نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی بم و جامعه‌شناختی چافتز و بوردیو و فرضیات استنباط شده از این نظریه‌ها بوده است. با توجه به یافته‌های پژوهش، مقایسه نمرات قدرت تصمیم‌گیری در بین زنان و مردان نشان می‌دهد که زنان تحت مطالعه قدرت تصمیم‌گیری کمتری نسبت همسرانشان در محیط خانواده دارا می‌باشند. نمره پاسخگویان در متغیر قدرت نشان می‌دهد که زنان بسیاری نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده را تجربه نموده‌اند و میان زنان و مردان از لحاظ قدرت تصمیم‌گیری تفاوت بسیار معناداری وجود دارد.

در مطالعه عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی نمادی فاصله سنی از جمله متغیرهای تأثیرگذار بوده چراکه، با افزایش فاصله سنی به نفع

مردان، زنان قدرت تصمیم‌گیری کمتری دارند. این موضوع را می‌توان به این شکل بررسی نمود، که با ازدواج در سنین پایین برای زنان آنان امکان دستیابی به تحصیلات بالاتر، اشتغال و استقلال فکری و مالی را از دست می‌دهند، در حالی‌که ازدواج در سنین بالاتر برای مردان امکان و فرصت بیشتری برای تحصیل، اشتغال، مهارت‌های حرفه‌ای، شغلی و استقلال مالی فراهم می‌نماید، که این موضوع تأثیر عمده‌ای بر قدرت مردان و زنان در خانواده خواهد داشت.

از دیگر یافته‌های تحقیق تأثیر قومیت بر میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان می‌باشد. در این تحقیق میان زنان با قومیت‌های گوناگون از نظر قدرت تصمیم‌گیری در خانواده تفاوت معناداری مشاهده شد. تأثیر قومیت را می‌توان به این‌گونه بررسی نمود که قومیت‌های گوناگون با فرهنگ‌های خاص خود (باورهای قالبی جنسیتی، ایدئولوژی‌های جنسیتی و...) بر قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده تأثیر می‌گذارند. یافته‌های تحقیق حاکی از این می‌باشد که تحصیلات زن بر قدرت تصمیم‌گیری و تأثیرگذار می‌باشد، به گونه‌ای که زنانی که از تحصیلات بالاتری برخوردار هستند نسبت به زنانی که سطح تحصیلاتی پایین‌تری دارند قدرت تصمیم‌گیری بیشتری دارند.

این موضوع را می‌توان این‌گونه تبیین نمود که با افزایش تحصیلات خصوصاً تحصیلات دانشگاهی زنان به حقوق خود و حتی وظایف و مسئولیت‌های خود بیشتر آگاه می‌شوند، و خواهان احقاق حقوق و ایفای نقش‌های مناسب هستند. در عین حال، تحصیلات دانشگاهی در اکثر مواقع منجر به اشتغال و درآمد زنان شده و در کنار آگاهی و ایجاد تغییرات در نگرش‌ها و باورهای فکری منجر به استقلال مالی و در نتیجه افزایش قدرت تصمیم‌گیری می‌گردد.

آزمون رگرسیون چند متغیری به شیوه گام به گام نشان داد که متغیرهای درآمد، باورهای قالبی جنسیتی و جامعه‌پذیری جنسیتی به‌ترتیب بیشترین تأثیر را بر نابرابری جنسیتی نمادی دارند و این سه متغیر 60/2 درصد از تغییرات در نابرابری جنسیتی نمادی را تبیین می‌کنند. این پژوهش نشان می‌دهد که درآمد و در نتیجه استقلال مالی زنان بیشترین تأثیر را بر قدرت تصمیم‌گیری زنان داشته است. همچنین وجود باورهای قالبی جنسیتی در زنان و تأثیر جامعه‌پذیری جنسیتی بر پذیرش این باورها بر قدرت تصمیم‌گیری زنان پس از درآمد بیشترین تأثیر را داشته است. زیرا این‌گونه جامعه‌پذیری و پذیرش باورهای قالبی جنسیتی در زنان موجب روحیه تسلیم، اطاعت و پذیرش برتری مردان در زنان می‌گردد.

از سوی دیگر، نتایج ضریب همبستگی پیرسون بین پذیرش ایدئولوژی مردسالاری و نابرابری جنسیتی نمادی نشان می‌دهد زنانی که دارای ایدئولوژی مردسالاری قوی‌تری هستند نسبت به زنانی که دارای ایدئولوژی مردسالاری ضعیف‌تری هستند قدرت تصمیم‌گیری کمتری دارند. با توجه به یافته‌های پژوهش به‌نظر می‌رسد برای کاهش نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده‌های تحت بررسی نخستین و مهم‌ترین پیشنهاد:

توانمندسازی زنان و کوشش در جهت بالا بردن موقعیت اجتماعی زنان از طریق افزایش سطح دانش آنان، مشارکت جدی و فعال این گروه در امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌باشد.

کوشش در جهت کم‌رنگ نمودن باورهای قالبی جنسیتی، ایدئولوژی‌ها و نگرش‌های جنسیتی از طریق آموزش‌های رسمی در مدارس و دانشگاه‌ها و همچنین آموزش‌های غیررسمی از طریق رسانه‌های جمعی.

آگاه‌سازی خانواده‌ها خصوصاً والدین نسبت به حساسیت و تأثیرپذیری دوران کودکی و نقش حساس و مهم آنان در جامعه‌پذیری کودکان. تأکید بر تأثیر جامعه‌پذیری جنسیتی در شیوه نگرش، باورها و ایدئولوژی‌های کودکان و نقش مهم این جامعه‌پذیری در شیوه زندگی آینده کودکان.

منابع

امامی نصیر محله‌ای، علی (1383)، «بررسی عوامل مؤثر بر میزان قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.

بورديو، پير (1380)، *نظريه کنش*، برگردان مرتضی مردی‌ها، تهران: نقش و نگار.

چنکینز، ریچارد (1385)، *پی‌یربورویو*، برگردان لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: نی.

خالق باقری، راضیه (1380) «بررسی رابطه بین طرح‌واره‌های جنسیتی و سازگاری اجتماعی نوجوانان شهر تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره و راهنمایی، دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه الزهراء.

سراج‌زاده و جواهری (1385)، «برابری‌گرایی جنسیتی در میان دانشجویان و متغیرهای زمینه‌ای و نگرشی مرتبط با آن»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره هفتم، شماره: 2، 3: 39.

شارع‌پور، (1383)، «ابعاد کارکردهای سرمایه اجتماعی و پیامدهای حاصل از فرمایش آن»، در: انجمن جامعه‌شناسی ایران، *مجموعه مقالات مسایل اجتماعی ایران*، تهران: آگاه، صص 291 - 324.

شوپره، کریستی‌ین و فونتن (1385)، *واژگان بورديو*، برگردان مرتضی کتبی، تهران: نی.

ظهره‌وند، راضیه (1383)، «رابطه ادراک از نقش‌های جنسیتی و رضایت از جنس»، *مجله پژوهش زنان*، فصلنامه مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران: دوره 2، شماره 126: 2 - 117.

گروسی، سعیده (1384)، «بررسی تأثیر باورهای قالبی بر نابرابری جنسیتی، مورد مطالعه شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن»، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه شیراز.

هاید، ژانت (1380)، *روان‌شناسی زنان*، برگردان بهزاد رحمتی، تهران: انتشارات نوربخش.

"nyngordna lacigolohcysp fo tmemrusaeM eht 4791(.l.s ,meBdna gnitlusnoC fo lanruoJ ygolohcysP laciniIc: 551-261.PP ,2 .oN ,24 .loV,

redneg fo tceffe eht "htam ni uoy era doog woH" 6002(.la te, & dnamrA ,dratahC .skram loohcs rieht fo noitcellocer stneduts no sepytoeretslatnemirepxE fo lanruoJ ygolohcysP laicoS.XXX -XXX,

namow deirram gnuoy fo noitapicitrap tekram ruobal" 2891(.A, annairram .rebreF "stceffe dna sesuacylimaF eht dna egairraM fo lanruoJ. 44. loV.